

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/10/29



موضوع: فروع مسئله 16

گفته شد که اگر شیء متنجس قابل عصر نباشد ظاهر آن شیء اگر تطهیر بشود، کافی است و اما تطهیر باطن آن لازم نیست، فتوا به این شکل آمده است: «و فی مثل الصابون و الطین و نحوه ما ینفذ فیہ الماء و لا یمكن عصره فیطهر ظاهره باجراء الماء علیه و لا یضره بقاء نجاسه الباطن علی فرض نفوذها فیہ». در ادامه رسیدیم به اینکه می فرماید: «و یکفی فی طهاره اعماقه ان وصلت النجاسه الیها نفوذ الماء الطاهر فی الكثير و لا یلزم تجفیفه اولاً نعم لو نفذ فیہ عین البول مثلاً مع بقاءه فیہ یعتبر التجفیف بمعنی عدم بقاء مائتیه فیہ».

فتوای متن و ادله آن

می فرماید: برای تطهیر باطن اشیاء متنجس که بدانیم از آن متنجساتی است که قابل عصر نیست و نجاست هم در باطن آن نفوذ کرده است، در این صورت برای طهارت عمق و باطن اینگونه متنجس می فرماید: کفایت می کند نفوذ آب پاک در باطن. که سیدنا الاستاد فرمودند که اینگونه متنجسات را داخل آب جاری باید مقداری بگذارید تا احراز بشود که آب نفوذ کرده است در باطن این شیء متنجس و راه دیگری ندارد. خشکاندن باطن آن شیء متنجس لازم نیست. چرا تجفیف گفت؟ برای اینکه در تطهیر اگر بول نفوذ کرده باشد در باطن ازاله اش از طریق تجفیف است.

سوال:

جواب: خشک شدن شیء متنجس که با نجس مائی متنجس شده باشد، خشک شدن آن ازاله است. ازاله نجاست های مائیه و غلظت و لزوجت غیر از طبیعت مائی ندارد، ازاله اینگونه نجاست ها خشک شدن آن است، عرف این را می گوید. مثلاً اگر لباسی به بول متنجس شد و آب در اختیار نبود، خشک که بشود اگر بناء گذاشتید که یک بار بعد از ازاله

کافی است، خشک که بشود یک بار تطهیر بکنید کافی است. اما اگر خیس بود و یک بار تطهیر بکنید برای زدودن آن رطوبت مائیه و بار دیگر برای انقاء. سید می فرماید: «نعم لو نفذ فیه عین البول مثلاً. مع بقاء فیه یعتبر تجفیفه»، در صورت اول که تجفیف لازم نبود برای این بود که آن رطوبتی که آنجا سرایت کرده عین بول نیست بلکه متنجس به بول است. در متنجس به بول ازاله عین زمینه ندارد، چون عینی نیست تا ازاله باشد. اما اگر احراز کردید که خود بول نفوذ کرده است «مع بقاء فیه یعتبر تجفیفه بمعنی عدم بقاء مائیه فیه»، تجفیف بشود تا مائیت بول که طبیعت بول طبیعت مائیه است. تجفیف بشود تا عین بول ازاله بشود «بخلاف الماء النجس الموجود فیه»، آب متنجس موجود در داخل آن شیء متنجس نیازی به تجفیف ندارد، چون عین نجاست نیست و متنجس است. «فانه بالاتصال بالکثیر یطهر فلا حجه الی التجفیف»، چون عین نجاست نیست تا عین ازاله بشود و از سوی دیگر اتصال آب معتصم برای تطهیر آب متنجس کافی است. هر آبی که متنجس است، به محض اتصال با آب معتصم پاک می شود که این یک مطلب مسلمی است بین فقهاء منتها گفتیم به محض اتصال ولی در صورتی که علم به عدم سرایت نباشد و احتمال نفوذ داشته باشد. اگر علم به عدم سرایت داشتیم، اینجا در اطلاق و اصول و قواعد در برابر علم کارایی ندارد و حجت قطع وارد بر همه این حجج است که ما حجت قطع را گفته ایم که فوق الاعتبار است. بنابراین ادله سید و متنی که ایشان گفتند این شد که اگر نجاست در باطن شیء نفوذ کرده و قابل عصر نیست، باید با آب کثیر آن شیء را تطهیر کرد در حدی که آب طاهر نفوذ کند که این نفوذ آب طاهر به این نحو است که یک مقداری داخل آب گذاشته شود و فوراً در آب یک گردشی بکند نفوذ محقق نمی شود، بلکه یک مقدار بماند تا آب نفوذ کند. و اما تجفیف در غیر عین نجاست لازم نیست، چون عین نجاستی نیست تا قائل به ازاله بشویم. در متنجس ما ازاله را اولاً سپس مبادرت به تطهیر نداریم بلکه در متنجس همان تطهیر ابتدائی هم کافی است. مضافاً بر اینکه اینجا قاعده داریم و آن اتصال آب معتصم به آب متنجس کافی است در تطهیر آب متنجس.

سوال: تجفیفه اولاً به چه معناست؟

جواب: تجفیف اولاً معنایش این است که قبل از تطهیر اول تجفیف بشود آنگاه به تطهیر مبادرت بشود.

سوال:

جواب: در تطهیر، تطهیر نجس است و تطهیر متنجس است. در تطهیر نجس قبل از تطهیر باید عین نجس ازاله بشود که بول است اما در تطهیر متنجس دیگری عین نیست تا ازاله بشود متنجس است، همان ابتداءً شروع کنید برای تطهیر و نیازی به ازاله ندارد، چون اصلاً ازاله موضوع ندارد، عینی نیست تا ازاله بشود.

صاحب جواهر می فرماید: اگر نفوذ به باطن قطعی شد تطهیر ظاهر کفایت نمی کند بعد از این صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: تمام آن چیزی که گفتیم در جهت کفایت تطهیر ظاهر نسبت به تطهیر باطن که تطهیر ظاهر کافی است و دیگر نیاز به این نیست که باطن را تطهیر کنیم در صورتی بود که نفوذ قطعی نباشد، اگر نفوذ و رسوب

قطعی بود می فرماید: با شستن ظاهر طهارت حاصل نمی شود. دلیل آن هم واضح است که طهارت ظاهر وجداناً طهارت باطن نیست. یقین دارید که باطن نجس شده و ظاهرش را تطهیر می کنید، تطهیر ظاهر از تطهیر باطن کفایت نمی کند بالضروره [1].

سید الحکیم می فرماید: حکم و استدلال متن قابل التزام نیست

سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: آنچه در متن آمده است که گفتند که اگر آب کثیر نفوذ کند در باطن شیء متنجسی که می دانیم آنجا نجاست رسوب کرده، پاک می شود. چون متصل به آب معتصم می شود و اگر عین نجاست بود نیاز به تجفیف دارد و عین نجاست نبود نیاز به تجفیف ندارد. سید الحکیم می گوید: این استدلال و این حکم قابل التزام نیست. برای اینکه اولاً نفوذ آب در داخل جسمی که آنجا تنجس صورت گرفته است، نفوذ آب به عنوان آب ممکن نیست. آنجا که نفوذ می کند به عنوان رطوبت نفوذ می کند نه به عنوان آب. رطوبت مطهریت ندارد. و ثانیاً که سیدنا الاستاد میفرماید که آب معتصم که وصل بشود، وصل همان و حصول طهارت همان [2]. این مطلب را گفتیم ولی وصل به آب بشود نه وصل به رطوبت بشود. سید می گوید فرض می کنیم که آب می رسد اما آنجا رطوبت است، آنجا آب نیست. رطوبت در عنوان فقهی غیر از آب است، آب باید طبیعت سیلانی عرفی داشته باشد و رطوبت از آثارش است [3]. اما سیدنا الاستاد می گوید: بر فرض آب برسد اما آن متنجسی که آنجا است، آن رطوبت است آب نیست. آب باشد آنجا با آب معتصم که وصل شد، طهارت حاصل می شود. با این دو اشکال انصافاً با دقت این فتوایی که در متن آمده است یا بیانی که سید فرموده است، با این دو اشکال متین به اشکال برمی خورد. بنابراین با توجه به این دو اشکال فتوایی که در متن آمده و استدلالی که در جهت اثبات آن فتوا گفته شد به مشکل برمی خورد الا اینکه سید الحکیم با دقت بسیار بالا می فرماید: نعم، یک راه حلی وجود دارد که انصافاً خیلی دقیق است. این راه حل این است که می توان حصول طهارت باطن را از نصوصی که درباره نجاست اوانی با موضوعات مختلف آمده است، استفاده کرد. ما تابع دستور شرعی هستیم. شرع برای ما دستوری داده است و نصوصی داریم مربوط به اوانی و طهارت اوانی که از آن طهارت اوانی این را می شود حکمش اعلام کرد. موثقه عمار «قال فی قدح أو اناء یشرب فیہ الخمر»، بعد فرمود: «تغسله ثلاث مرات» [4]. سه بار تطهیر بکنید کافی است. و موثقه عمار ساباطی از امام صادق قال «سئل عن الکوز و الاناء یكون قدرا کیف یغسل و کم مره قال یغسل ثلاث مرات یصب فیہ الماء فیحرک فیہ ثم یفرغ منه» [5]. می گوید از این نصوص استفاده می کنیم که طهارت ظاهر برای طهارت باطن کافی است، هرچند نفوذ هم صورت گرفته باشد. چون این ظروف همه اش در آن زمان چینی و فلزی نبوده، بلکه کوزه ها گلی بود و نفوذ می کرد، آب که داخلش می گذاشتند از دیواره اش بیرون می زد، نفوذ می کرد. مخصوصاً کوزه که تا الان هم گلی است. کوزه ها و ظرف هایی که در آن زمان آلوده می شد به بول و خمر فرمودند که فقط تغسیل کنید ولو تعدد باشد، منتها مسئله نفوذ قطعی بوده و طهارت ظاهر کافی بوده است درباره طهارت باطن. بنابراین هرچند براساس تحلیل مسئله این است که رطوبت است و تطهیر به وسیله رطوبت نمی شود و رطوبت قابل تطهیر نیست و بعد بگذاریم که آب نفوذ کند برای مدتی تا در اثر نفوذ عرفاً ازاله و استهلاک صورت بگیرد آن هم از یک جنس باشد که

لزوجت و حجم و جرمی نداشته باشد، کار ممکن است. اما اگر جرمی داشته باشد طبیعتاً آن نفوذ در داخل آن اجسام ندارد، آن فقط در سطح اجسام است که ازاله اش هم وجدانی است، و بعد از ازاله تطهیر هم کار ممکن است، فقط اختصاصی که پیدا می کند به ولوغ است و بول است که احتمال نفوذ در آن باشد. بنابراین در صورتی که ما به تحلیل بنگیریم همانطوری که صاحب جواهر فرمودند تطهیر ممکن نیست و باید یک مقدار آب جاری بگذاریم مثلاً جوی آب تا نفوذ آن قطعی بشود و شک در بقاء نجاست عرفاً باقی نماند یا اطمینان حاصل بشود به ازاله نجاست و حصول تطهیر. این اقتضای طبیعت و تنجیس. اما نصوصی را که درباره اناء مورد توجه قرار دادیم از این نصوص استفاده شد که شرعاً اعتبار شده است که تطهیر ظاهر برای تطهیر باطن کافی است و این اعتبار چون از نظر منبع معتبر و دلالت آن هم واضح است و برای ما کافی است. اگر به دنبال تحلیل رفتید و گفتید که با تحلیل تطبیق نمی کند، می گوئید ممکن است این روایات ناظر به عسر و حرج باشد. براساس قاعده عسر و حرج اثر اینگونه نجاست باطن رفع شده باشد که بحثش را کردیم که قاعده ضرر که شامل می شد، قاعده نفی عسر و حرج شامل این موارد می شود. بنابراین به تحلیل هم اشکالی ایجاد نمی شود و از این نصوص استفاده کنید که سید الحکیم می گوید «مکن ان یستفاد» ولی آخر بحث می فرماید: «و للبحث مجال للتأمل»، که وجه تأملش هم این است که اولاً نفوذ آب در باطن شیء متنجس به عنوان مزیل کار مشکلی است، احرازش کار مشکلی است. ممکن است نفوذش احراز بشود ولی احراز مزیلت در باطن نفوذ کند کار مشکلی است. و بنابراین در اناء ممکن است مورد خاصی باشد و به خاطر کثرت ابتلاء یا ضرورت و به عنوان ثانوی آمده باشد که امتناناً تطهیر آنجا از سوی شرع اعلام بشود اما در بقیه موارد که غیر از اناء باشد، کار مشکلی است و نیاز به تأمل دارد. در نتیجه احتیاط این است که سید فتوایش درست است منتها با یک احتیاط و آن اینکه اینگونه اجسام متنجسی که نجاست مثل بول در داخلش نفوذ کرده است، باید یک مقدار معتنابه داخل آب جاری گذاشته شود تا آب نفوذ کند آن هم در داخل آب جاری نه آب کثیر. که ما روایت و نصی که داریم اختصاص دارد و **فی ماء جارٍ فمره واحده**، و اما اگر مطلقاً آب کثیر در نظر بگیریم، مسئله خالی از اشکال نیست. به یک اشکال دیگر برمی خوریم که شیء ای است و ظاهرش تطهیر شد، باطن آن نجس است، استفاده نکنیم؟ می گوئیم استفاده می شود. ظاهر را که تطهیر کردید، ظاهر طهارتش کامل است و تمام اما باطنش به نجاست خودش باقی است. ما استفاده نمی کنیم. اگر یک وقتی ارتباط پیدا کردیم محکوم به نجاست است. ظرفی است گلی و سرامیکی و نجاست هم نفوذ کرده، وسایل است و جزء تزئینات و ظروف است و استفاده از ظروف متنجس و وسائلی که متنجس باشد که در خانه نگهداری آن اشکال ندارد. بنابراین ظاهرش پاک می شود و استفاده مانعی ندارد. ارتباط پاک به باطن باعث تنجیس آب و عدم تطهیر ظاهر نمی شود. طهارت ظاهر برای ما کافی است و استفاده می شود. بنابراین فکر نشود که یک کارهای غیر عاقلانه باشد کالائی که متنجس شده از استفاده بیندازیم بیرون و مثلاً یک کوزه ای بود و باطن آن آلوده شده بود، ما آن بگذاریم کنار، بلکه استفاده کنید.

سوال: درباره حیوبات چگونه است؟

جواب: حبوبات و پنیر و گوشت، اولاً. اینها قسمت قابل توجه شان مثل لحم نصّ خاص دارد با تطهیر پاک می شود. اما حبوبات هم همینطور، حبوبات را با آب جاری تطهیر می کنید و کافی است، چون یقین به نفوذ عین نجاست در داخل حبوبات ندارید و اگر شک در نجاستش هم می کنید می شود متنجس اما عین نجاست آن هم در داخل حبوبات نفوذ کند. شک در نفوذ که بشود مساوی با عدم نفوذ است. بنابراین در حبوبات و امثال و حتی پنیر و نان و لحم نصّ خاص داریم که اعتناء نکنید. اما درباره حبوبات یقین به نفوذ عین نجس در باطن حبوبات نداریم. شک در نفوذ مساوی با عدم نفوذ است. و ظاهرش که متنجس شده باشد، با تطهیر ظاهر پاک می شود، و هیچ اشکالی نیست. اما مسئله هفدهم حکم بول صبی، درباره حکم بول صبی مسئله و بحث بسیار واضح و روشن است از حیث ادله و آراء که شرح آن جلسه آینده.

-
- [1] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج6، ص152.
- [2] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج4، ص69 تا 70.
- [3] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج2، ص42.
- [4] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج2، ص1074، ابواب نجاسات، ب51، ح1، ط اسلامیة.
- [5] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج2، ص1076، ابواب نجاسات، ب53، ح1، ط اسلامیة.